

نگاهی به رویش آزادگی در بینش بانوان

نیاز مردم ایران به آزادی آنها را، برای سرنگون ساختن حکومت بی داد و دست یافتن به سامان داد، به خروش آورده است. از نیاز به آزادی است که انبوه آزادیخواهان از هر روزنه‌ای، که گذار فریاد باشد، خواسته‌های درون خود را بازگو می‌کنند. پیشروان این جنبش، در سوی خواسته‌های آزادیخواهان ایران، به جلو رانده می‌شوند. آنها، در این راه، یا از انگیزه‌های خود یا از آرمان آزادیخواهان باز خواهند ماند.

روشنفکران به آزادی نیاز دارند تا آزادانه خرد و اندیشه‌ی خود را بگسترانند و، از برآیند اندیشه‌های گوناگون، راه همزیستی و بهزیستی را شناسایی کنند.

آزادیخواهان در پی-ی نیازهای خود، در روند این جنبش، از پیچ و خم و از فراز و نشیب این راه می‌گذرند، اندک اندک، ویژگی‌های "آزادی" را شناسایی می‌کنند و آن ویژگی‌ها را در خود می‌آمیزند.

مردمی، که با بنی‌بنی آزاد به جهان هستی بنگرند، می‌توانند به نیروی خرد خود، در زندان ستمگران هم، آزادانه بیندیشند. پدیده‌ی آزادی زمانی، در سامان کشوری، نهادینه خواهد شد که ویژگی‌های آن پدیده در بینش مردمان شناخته بشود.

اگر چه در حکومت اسلامی هر انسانی، برده وار، در زندان شریعت گرفتار است، ولی مردان به امر الله به سروری-ی زنان گمارده شده‌اند. راه ورود به سازمان‌های اجتماعی، برای زنان، تنها با پذیرفتن خواری (یعنی کشتزار بودن خود برای کامروایی مردان) باز می‌شود. (حجاب اسلامی نشان خفت بر زنان و نشان نابخردی-ی والیان حاکم است)

بانوان آزاده، این خفت نپذیرفته‌اند، آنها از ترس و به زور حجاب را بر خود پوشانده‌اند. ولی آنها، در همه‌ی دشواری‌های مردسالاری، با گردنی افراشته به سازمان‌های کشوری وارد شده‌اند. در شریعت اسلام، زنان برای مردان، زیردست و فرمانبر، خلق شده‌اند، که خود این مردان نیز عبد و محکوم الله هستند.

"زن بودن" نه تنها در شریعت اسلام، به ستم، ننگین شمرده می‌شود بلکه در ژرفای نگرش بیشترین ایرانیان هم، "زن بودن"، برآیند کوتاه بودن خرد انسانی است که مردان به او نیاز دارند. با این وجود رویش آزادگی، در بینش بانوان ایران، گواه بر این است که خرد و آزادگی در سرشت انسان آمیخته شده است و نمی‌توان، با گستردن ترس و تازیانه‌ی ستم، آزادی را از سرشت او ریشه کن ساخت.

جهان بینی-ی آزادگان، در پهنه-ی دیدگاه-های گوناگون گسترده می‌شود و به نگرش ویژه-ای حتا به عقیده-ی حاکم بر جامعه هم برن نیست. این بینش از شراره‌های خرد، از برآیند تراوش اندیشه‌های آزموده شده-ی انسان آزاد، روشن می‌گردد.

در جامعه‌ای که آزادی به کرار، بازیچه یا ابزار فریب، برای پیشکسوتان مردم باشد آن آزادی تنها سخنی است نازا و در خور بهره برداری نیست. زیرا مردمی که، با چشم یا با عینک دیگران به جهان هستی می‌نگرند، آنها پدیده-ی آزادی را به اندیشه-ی پیشوایی یا به حکومت عقیده-ای پیوند می‌زنند. آنها خودشان کاربرد و ارزش داشتن آزادی نمی‌شناسند.

گرچه بانوانی، که از منشی آزاد برخوردار هستند، هنوز بندهای زن ستیزی را، در جامعه، پلوه نکرده‌اند؛ ولی آنها، پای در بند، نگرش خود را با پهنه-ی آزادی، فراتر از دیدگاه مردان، آشنا ساخته‌اند.

این زنان، با همه-ی سرکوب و ستمی که بر آنها وارد می‌شود، در این رستاخیز فریاد آزادیخواهی برآورده‌اند. برای نمونه: "می‌میریم، می‌میریم، دلت نمی‌پذیرم!". این فریاد به رای انتخاباتی پیوندی ندارد بلکه نشان آزادی است که در بینش این بانوان رویده است.

این بانوان، که خود را انسانی آزاد و آراسته به خرد می‌دانند، نیازی به برابر بودن با مردان کوراندیشی، که آزادی را از آخوندی درخواست می‌کنند، ندارند. زیرا، در بینش آزادگان، انگیزه-های سرشت انسان مرزبندی نمی‌شوند.

در اجتماع ما هنوز برخی از روشنفکران، از تاریک اندیشی، خواهان برابر بودن زن و مرد، در شریعت اسلام، هستند. از این نمونه، اسلام‌زدگانی پسمانده، خواستار آن شده‌اند، که در حکومت اسلامی، بهای "جان انسان" را

برای مادینه‌ها و نرینه‌ها برابر بگذارند. به این امید که با این فریبکاری بتوانند از فرو ریختن ایمان، در بیدارشدگان، پیشگیری کنند و زنان را در زندان شریعت پای‌بند نگه دارند.

آنچه تا کنون این روشنفکران، در پیکار با زن ستیزی، آرزو داشته‌اند، برابر شدن حقوق زن و مرد در برده سرای حکومت اسلامی بوده است. برابر شدن زن و مرد در شریعت اسلام، برابر بودن زنجیر بردگی-ی آنهاست. این گونه خواسته‌ها نشان از اسلامزدگی، برای نجات اسلام، است نه از آزادیخواهی ست.

در جهان بینی-ی این کسان: انسان بنده-ی الله و احکام شریعت میزان درستی در جامعه است. این است که آنها آزادی یا برابری-ی شهروندان را در اجتماع برده پرور اسلام خواهان هستند. افزون بر این، در خواسته‌های آنها، سخن از آزاد بودن انسان نیست بلکه بیشتر سخن از جای دادن اجازه‌هایی در احکام اسلام است.

به هر روی بخشی از معیارهای بیشتر زنان هم، که در جامعه-ی اسلامی پرورده شده‌اند، با "زن ستیزی" همراه است. این زنان ناخودآگاه از زن بودن خود شرم دارند و با آزادی-ی زنان دشمنی می‌ورزند. این است که هر گاه زنی، در سازمانی از حکومت اسلامی، به گرداندن چرخه-ای گماشته شود، او، به حکم ایمانش، آن چرخه را در سوی زن ستیزی می‌گرداند.

در جامعه-ی ایران برتر بودن مرد از زن در ایمان مسلمانان (چه زن و چه مرد) ریشه دارد. مادران هم، در چنین جامعه-ای، دختران و پسران خود را در تنگنای شریعت اسلام "زن ستیز" پرورش می‌دهند. در تاریکخانه-ی ایمان، تنها بردگی-ی انسان (تقوا و زهد) ارجمند است، زشتی یا زیبایی در خور شناسایی نیست.

شماری از مردان که از شرمندگی، همدوش بانوان آزادیخواه، در راه دادخواهی گام می‌گذارند، آزاد بودن زنان را (انسان را) از زاویه-ی ایمان خود "نابرابر" مرزبندی می‌کنند.

خوشبختانه بانوان در این رستاخیز نشان داده‌اند که رویش آزادی در بینش آنها بیشتر از آنست که روشنفکران درخواست یا امید داشته‌اند. بیشتر این بانوان، در برخورد با پدیده‌های اجتماعی، اندیشه-ی خود را بارور کرده‌اند. آزادی-ی در بینش آنها، تا اندازه-ای آگاهانه، از راه آزمون‌های خود آنها پرورده شده است. ولی دیدگاه انبوه مردمان ایران، از راه ایمان آنها، نه از تراوش اندیشه-ی آنها، رنگ گرفته است.

افزون بر ستم اجتماعی، که بر زنان وارد می‌آید، در خانواده هم، با بانوان آزاده، به شایستگی رفتار نمی‌شود. بانوان، از ترس یا از نیاز، نه تنها ستم احکام شریعت را بلکه ستم کسان خانواده و خویشاوندان را هم بر خود هموار می‌کنند. با وجود این، بانوان آزاده، تنها موی خود را در حجاب پوشانده‌اند؛ ولی با گستاخی، که در سرشت انسان است، از ارزندگی-ی خود پرده برداشته‌اند.

کردار این بانوان، در این جنبش، نمایشگر آن است که انسان، تنها به نیروی خرد و اندیشه-ی روشن، می‌تواند جامعه را در سوی بهبود دگرگون سازد. بیشتر خواسته‌های، که در فریادهای آنها بازگوا شده‌اند، ژرفنگری و خودآگاهی-ی آنها را نمایان می‌سازد.

برای نمونه: "من رای نداده‌ام، آمده‌ام ایرانم را پس بگیرم"

خواسته-ی این زنان فراتر از آن است که، در حکومت اسلامی، آخوندها به حقوق شهروندان بپردازند. آرمان آنها آزاد ساختن کشور از حکومت ایران ستیزان و سامان دادن جامعه بر پایه-ی خرد و فرهنگ ایرانیان است. در اجتماعی که خرد زنان از زندان ایمان گریخته باشد، خانواده در آن اجتماع سیمای مهربان‌تری خواهد داشت. زیرا سامان خانواده بیشتر به آگاهی و دانش مادران بستگی دارد و مادران خردشاد، در سامان خانواده-ای مهربان، فرزندان خود را به زن ستیز نمی‌پروراند.

بانوانی، که پیشتر آزادیخواهان در این جنبش بوده‌اند، آنها بندهای ایمان خود را پاره کرده‌اند. از این روی ساختار حکومت اسلامی، که بر ایمان انبوه مسلمانان استوار شده، پس از گستاخی-ی زنان، به لرزش درآمده است. گسستن زنان از ایمان، که برآیند آن "خود شدن" و "خود اندیشیدن" است، از نیروی حکومت و زور مردان می‌کاهد و بوی خشم حکومت و هراس مردان می‌افزاید.

خشونت نامردمان حکومت، در برابر بانوان، بیشتر برای سرکوب سرافرازی و آزادی-ی آنها است. (بخشی از افتخارات مجاهدین اسلام هم، در هر زمان و مکانی، تجاوز به زنان و دختران سرکوب شدگان بوده است)

هر جامعه‌ای به همکاری و همیاری زنان نیازمند است. زیرا با دانش و کوشش زنان گره‌های دشوار زندگی آسان‌تر گشوده می‌شوند. این است که حکومت اسلامی از توانایی زنان، در مرزهای شریعت، سود می‌برد. این حکومت، از نیاز زنان به کار و داشتن درآمد، به نام آموزش، زمینه‌ی بینش آنها را به نابخردی آلوده می‌کند و نیز می‌تواند، از ترس بیکاری، آنها را آسان‌تر در زندان ایمان نگه دارد. از سویی هم این حکومت از راه همکاری-ی زنان در اجتماع، که بسیار هم سودبخش است، اندکی سیمای زن ستیز بودن اسلام را می‌پوشاند.

از آنجا که، در جامعه‌ی مردسالاری، پهنه-ی دیدگاه زنان با زاویه-ی نگرش مردان پیوند دارد، این است که، گسترش دیدگاه شماری از زنان و تنگ ماندن نگرش انبوهی از مردان، کمتر از زن ستیزی در جامعه-ی اسلامی می‌کاهد ولی بر تنش‌های رنج آور اجتماع می‌افزاید.

زمانی مردسالاری در ایران فرو می‌ریزد که، سالار بودن مردان بر زنان، از ذهن انبوه مردمان پاک بشود. از شوربختی بیشتر مردان ایران هنوز نتوانسته‌اند خود را، از ایمان به پندارهای نادرست، رها سازند. در تنگه-ی دیدگاه مردان اسلامزده آن آزادگی، که در بینش بانوان دلاور روییده است، به چشم نمی‌خورد.

این است که زن با مرد، در این اجتماع، با دو نگرش نابرابر (پهن‌تر و تنگ‌تر) به همزیستی و همکاری با یکدیگر درآمده‌اند. در برخوردهای اجتماعی، بانوان آزاده، خود را کهنتر نمی‌دانند ولی مردان اسلامزده خود را مهتر می‌پندارند.

مفهوم جامعه-ی بشری، از پیوند زنان و مردان، از همبستگی-ی آنها، با وجود دوگان بودن آنها، پدیدار می‌شود. شاید ارزش‌های فرهنگ ایران، که از بینش همه-ی مردمان ایران تراوش کرده است، بتواند زنان و مردان را در همبستگی به یکدیگر پیوند دهد. در اجتماع امروز ایران، که بینش بانوان تندتر از دیدگاه مردان گسترش می‌یابد، زنان و مردان از همجوش بودن به همنشین شدن، از همسر بودن به همخانه شدن می‌گیرند.

با سخنی روشن‌تر می‌توان گفت که بانوان آزاده، بدون کنار زدن پندارهای مذهبی در دیدگاه همگان، نمی‌توانند از زن ستیزی در جامعه-ی اسلامزده-ی ایران بکاهند.

بسیاری از روشنفکران، به سخن، خواستار اجرای منشور حقوق بشر هستند ولی بیشتر آنها، به کردار، با درون مایه-ی این منشور دشمنی می‌ورزند.

برای نمونه به ماده، ۱۶ از این منشور، می‌نگریم (برگردان زبان آلمانی)

- (۱) هر زن و مرد همسرپذیر حق دارند بدون هیچ مرزی در زمینه-ی نژاد، ملیت یا مذهب در پیوند همسری درآیند و خانواده-ی را بنیان گذارند. آنها در پیوند و هنگام همسری یا گسستن از یکدیگر دارای حقوق برابر می‌باشند.
- (۲) پیمان آنها باید در آزادی و تنها به خواست آنها بسته شود.
- (۳) خانواده زمینه-ی و ساختار نخستین بخش جامع است و حق دارد که از پشتیبانی-ی هموندان و قانون‌گذاران برخوردار شود.

درست است که این ماده از منشور تنها در پیوند کسانی هم‌خوانی دارد که خود آنها از بینش و منشی آزاد برخوردار باشند. در جامعه-ی ایران نه تنها این آزادی از انسان گرفته شده بلکه زنانی که این آزادی را شایسته-ی خود (انسان) بدانند از سوی بیشترین مردان نکوهش می‌شوند. برخی از آنها هم از آزادگی در نگرش این زنان برای گوارا ساختن کام خود سود می‌برند و آرمان آزادگی را برای آن زنان ناگوار می‌سازند.

در ژرفای بینش این گونه مردان هنوز زن پدیده‌ای است برای سرگرمی و فرونشاندن خواسته‌های مرد که در آمیزش با مرد پست و پلید می‌شود. از این روی آنها آزادگی زنان را، در آمیزش، نشان نابخردی زنان می‌پندارند. این مردان به سخن، زن را، برابر، با مرد، می‌خوانند ولی به کردار نه تنها زنان را برای تصرف می‌دانند بلکه از تجاوز و ستمی که آنها بوی زنان وارد می‌آورند شرمسار نمی‌شوند.

تن‌فروشی بیشتر از بینش پسمانده-ی مردان جامعه برمی‌آید. بیشتر زنان تن‌فروش، که به این رنج تن درمی‌دهند، به پیروی از خواسته و انگیزه‌های سرشت انسان، به دام مردانی خودپرست گرفتار آمده‌اند. این مردان، از برآیند نگرش مردانه-ی خود، آنها را پس از مصرف از اجتماع به دور انداخته‌اند.

ستمی که بر این زنان وارد می‌شود در احکام پسمانده-ی اسلام ریشه دارد. زیرا زیربنای بینش انبوه مردان ایرانی

در منجلا ب همین احکام رنگ گرفته است. از این آلودگی است که دیدگاه مردان ایرانی (به ویژه مردان با ایمان) تنگ است و آنها پدیده-ی زن ستیزی را، در پیرامون خواسته-های خود، نمی بینند. از این روی این مردان نمی توانند به آسانی پسماندگی-ی دیدگاه خود را شناسایی کنند.

در اجتماعی که مردمانش از آزار دادن انسان شرم داشته باشند هرگز حکمرانان آنها نخواهند توانست که انسانی را (یا جاندار ی را) سنگسار کنند. مردانی که خود را، از تصرف و تجاوز به زنان، سرفرازی می دانند، خواهان سخت ترین آزار برای زنانی هستند که، (از دلگریختگی) مورد تجاوز و تصرف گذارده شده-اند.

دخترانی که، پس از فریب و تجاوز، پای برگشت به خانواده را ندارند، راه ورود آنها، پیشاپیش، به اجتماع هم بسته شده است. بیشترین این نوجوانان پیش از شکوفایی، در کناره-ی همین اجتماع، زنده به گور می شوند. شگفتی در این است، که چنین ننگی، وجدان بیشتر روشنفکران ایران نمی خراشد.

برخی، از دیدگاه مردانه-ی خود، ریشه-ی این ستم را، که مسلمانان آن را سزاوار فریب خوردگان می دانند، در اقتصاد جامعه، در نیاز به پول یا در نیاز مردان به شادزیستن می پندارند. زیرا اندک شراه-ای در ذهن تاریک و اسلامزده-ی این کسان نمی درخشد تا آنها بتوانند زشتی را در مردانگی-ی خود ببینند.

زنان و مردان مسلمانی، که در کشورهای آزاد جهان زیست دارند، نشان داده-اند که آنها نمی توانند خود را از بندهای ایمان آزاد کنند. پس آنها در هیچ سامانی نخواهند توانست با زنان و مردانی، که از آزادی برخوردارند، برابر باشند.

زمانی زنان با مردان در اجتماعی برابر خواهند شد که زن ستیزی از بینش انبوه مردمان آن اجتماع پاک بشود. زنان و مردان ایران می توانند، از دیدگاه گسترده-ی آزادگان به جهان هستی بنگرند، در آئی نه تنها خود را (بدون رهبر و بدون دستور و بدون مبارزه) با یک انسان آزاد برابر بدانند بلکه انسانی آزاد باشند. همان گونه که باتوانی به کردار در جنبش کنونی-ی ایران این آزادی را، در بینش خود، نشان داده-اند.

مردو آناهید

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان: MarduAnahid@yahoo.de